

نقش نخبگان و ادیبان ایرانی در نهضت علمی - ادبی عصر اکبرشاه گورکانی (۱۶۰۵-۱۵۵۶)

رحما بردبار^۱

محمود سید^۲

رضا دهقانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

چکیده

اکبر شاه به عنوان بزرگترین پادشاه گورکانی هند، در تکمیل سیاست آزاد اندیشی و تسامح دینی خود در جامعه چند مذهبی و چند قومی هند، جهت آشنایی با ادیان و دانش ملل هندی دستور داد آثار برجسته هندو، مسیحی، بودایی و دیگر ادیان در زمینه های دینی، تاریخی و ادبی به زبان فارسی برگردانده شود، به این ترتیب در روزگار وی نهضت ترجمه ای به راه افتاد که ایرانیان مقیم هند سهم بی بدیلی در آن داشتند، به طوری که نخبگان و مترجمان و ادبای ایرانی را می توان پیشگامان اصلی این نهضت ترجمه دانست. هدف این مقاله مطالعه نقش نخبگان ایرانی در نهضت علمی - ادبی عصر اکبرشاه است و به تبع آن سوال اصلی پژوهش این است که نخبگان ایرانی در چه عرصه و رشته هایی در نهضت علمی - ادبی عصر اکبرشاه نقش آفرین بودند؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که ایرانیان ساکن هند نه تنها از پیشرانان علم و ادب در دوره اکبر و فرمانروایان بعدی گورکانی بودند، بلکه به رشد، گسترش و تعمیق زبان فارسی در هند بسیار یاری رساندند. روش پژوهش در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی است و گردآوری اطلاعات در آن به شیوه کتابخانه ای است.

کلید واژه ها: هند، گورکانیان، اکبرشاه، ایرانیان، علم و ادب، نقد و بررسی

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Rohama.bordbar@gmail.com)

^۲ - استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Mahmood.seyyed@yahoo.com)

^۳ - دانشیار گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، ایران (rdeghani@ut.ac.ir)

مقدمه

اکبرشاه که وارث امپراتوری بزرگ گورکانیان شده بود با اینکه به شهادت اغلب منابع بهره ای از سواد نداشت، اما به سبب هوش و ذکاوت ذاتی در مرتبه ای بالاتر از سلاطین همعصر خود بود. اکبر شاه با وقوف به اختلافات مذهبی و فرقه ای در جامعه چند فرهنگی و چند مذهبی هند تصمیم گرفت حداقل امکان این اختلافات را کاهش دهد و با تقویت اصول مشترک ادیان مختلف، آنها را به یکدیگر نزدیک کند. این تصمیم، او را به سوی ایجاد دینی جدید موسوم به دین الهی برگرفته از اصول و انگاره های اخلاقی مشترک ادیانی چون اسلام، مسیحیت، هندوئیسم و مزدیسنا رهنمون کرد. پیش درآمد ایجاد چنین دینی آگاهی از آثار و کتب هر یک از ادیان در زمینه های دینی، تاریخی و حتی ادبی بود، لذا اکبرشاه بدوا دستور داد برای اینکه اختلافات میان مسلمانان و هندوها پایان یابد متون مهم هر دو مذهب ترجمه شود تا دشمنی ها به این صورت از بین برود و اهل هر مذهب برای رسیدن به حقیقت تلاش کنند. (رضوی، ۱۴۲) با این کار، آنها می توانستند کاستی های خود را بشناسند و به اصلاح آنها بپردازند؛ ترجمه متون دینی به تدریج دیگر مذاهب و حتی کتب چینی را هم در برگرفت و طولی نکشید که آثار زیادی از مذاهب و فرهنگ های مختلف به فارسی ترجمه شد، دامنه این ترجمه ها به کتب مذهبی منحصر نماند و به آثار ادبی و تاریخی هم کشیده شد. آنچه در این میان انجام چنین پژوهشی را ضرورت می بخشد، نقش بی بدیل ایرانیان در نهضت علمی - ادبی عصر اکبرشاه است که شمار زیادی از کتب ملل و مذاهب دیگر را به فارسی برگرداندند، نقشی که در آثار قلمی دیگران مغفول مانده یا به اشاره برگزارشده است

بنابراین آنچه هدف این مقاله را تشکیل می دهد، ارزیابی و تفحص در خصوص نقش و جایگاه ایرانیان در نهضت علمی - ادبی عصر اکبرشاه است، به تبع چنین هدفی سوال اصلی پژوهش این است که ایرانیان در نهضت علمی - ادبی عصر اکبرشاه چه نقش و جایگاهی داشتند و چگونه به گسترش و تعمیق زبان فارسی در بین طبقات مختلف جامعه هند کمک کردند؟ در خصوص پیشینه تحقیق گفتنی است تاکنون آثاری چندی درباره نقش زبان فارسی در دربار گورکانیان هند و همچنین

مهاجرت شاعران و هنرمندان ایرانی عصر صفویه به دربار اکبرشاه و سلسله گورکانیان نوشته شده است از آن جمله مقاله "تأثیر زبان و ادب فارسی بر هند دوره گورکانیان تا پایان اورنگ زیب ۹۳۱-۱۱۱۸ق" که در آن نویسندگان مقاله به مرور تاریخی حضور و تأثیر زبان فارسی در هند در سراسر دوره گورکانیان می پردازند یا مقاله "رویکرد اکبرشاه به شعر فارسی و شاعران فارسی سرای شبه قاره هند" که نویسندگان در این مقاله ضمن تأکید بر شعر دوستی اکبرشاه به کثرت شعرای پارسی گوی در دربار او اشاره کرده و بر این نکته تأکید دارند که دربار اکبرشاه فضایی نسبتاً آزاد برای شعرای ایرانی و پارسی گوی بود" یا در مقاله ای تحت عنوان "زبان فارسی زبان علم طب در هندوستان عصر گورکانی" که نویسندگان مقاله به احصای آثاری که به زبان فارسی در علم طب نگاشته شده اند، می پردازند و به شرح حال نویسندگان این آثار و علل نگارش آنها به زبان فارسی هم اشاره می کنند. تمامی این آثار به رغم اهمیتی که دارند تصویری تمام نما از وضعیت علمی - ادبی عصر اکبرشاه ارایه نمی دهند و از مهمترین رخداد فرهنگی - علمی عصر اکبر که همانا نهضت ترجمه متون مذهبی ، هنری و ادبی به زبان فارسی است غفلت ورزیده اند و حتی به ندرت به آثار ترجمه شده به فارسی از دیگر زبانها در دوره اکبر اشاره کرده اند. نظر به چنین نقصانی نوشتار حاضر بر آن است تا حد المقدور چهره ای کامل از اوضاع علمی - ادبی دوره اکبرشاه و نقش ایرانیان در این نهضت علمی - ادبی به دست دهد . روش پژوهش در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی است و گردآوری اطلاعات در آن به شیوه کتابخانه ای است.

۱. علم دوستی و ادب پروری اکبرشاه

بنا به شهادت اغلب منابع تاریخی اکبرشاه تحصیلات عالی نداشت و حتی عده ای او را بی سواد هم دانسته اند اما شیفته علم و هنر بود و علاقه فراوانی به فرهنگ ، هنر و زبان فارسی داشت، ضمن اینکه از طبعی شاعرانه هم برخوردار بود و اشعاری به فارسی سروده و در نظم هندی هم مهارتی تمام داشت. (جهانگیر گورکانی، ۱۹-۲۰)

در دوران اکبر که می توان آن را بزرگترین فرمانروای سلسله گورکانیان هند نامید، زبان ، فرهنگ و ادبیات فارسی رواج بسیاری یافت و به علت تشویق وی و امرای نامدارش مانند عبدالرحیم خان، شعر فارسی به اوج ترقی خود رسید . به عبارتی دیگر ، در زمان هیچ یک از سلاطین هند و ایرانی شعر ، شاعری و نویسندگی به اندازه دوران اکبر مورد حمایت و استقبال قرار نگرفت (مدرسی، ۱۱۷-۱۱۵). بنا به روایت معاصرانش کتابخانه بزرگ وی در فتح پو ، بیست و چهار هزار نسخه خطی داشت (جهانگیر گورکانی، ۱۹) هنگامی که آوازه هنر دوستی و احترام و اکرام وی نسبت به هنرمندان و شاعران در سراسر قلمرو و خارج از مرزهای هند به گوش همگان رسید ، باعث شد که سیل شعرا و سخنوران ایرانی به دربار وی سرازیر شوند (Alam , 319) .

درباره علم دوستی و ادب پروری اکبر آمده است وی از کودکی شیفته علم و دانش بود و هنوز دوران نوجوانی خود را پشت سر گذاشته بود که با مضمون اغلب کتب فارسی آن دوران آشنایی کامل پیدا کرد و با وجود آنکه سواد خواندن نداشت اما بیش از هر کتابخوان دیگری شیفته کتاب بود. وی نام خود را با ترجمه گنجینه هایی از علم و ادب هند به فارسی ماندگار گرداند ، در همین دوران بود که به دستور وی خانخانان خاطرات بابر را از ترکی جغتائی به فارسی برگرداند و در ترجمه مهابهارت که بزرگترین کتاب هندوان است با نقیب خان مترجم کتاب همکاری کرد . در این دوران هزاران نفر شاعر ، نویسنده ، خوشنویس و خطاط برای تکمیل نسخه ادبی و هنری اکبرشاه مشغول به کار بودند و آثار جاودان بزرگی مانند حمزه نامه یا امیرحمزه را با ۱۴۰۰ تصویر ، بایرنامه ، ظفرنامه ، اقبال نامه ، شاهنامه ، خمسه نظامی ، اکبرنامه ، راماین و ... خلق شد . درخانه ابوالفضل علامی ، چهل نفرکاتب سرگرم نوشتن بودند. به قول پروفیسور " ماکس مولر " هندشناس معروف آلمانی اکبر در جستجوی معرفت بود و با تیزبینی و کوشش پایان ناپذیر به مطالعه در باب مذاهب سرگرم بود . وی علمای تمام مذاهب را به دربار خود طلبید و هر کتابی به دست می آورد به فارسی ترجمه می کرد (غروی، ۱۵-۶)

بنا به نظر ابوالفضل علامی این عقیده که اکبر از تمامی مردان در دربار خود با روی باز استقبال می کند کاملاً پذیرفته شده بود . شاعران ، موسیقیدانان ، سربازان ، حکمای الهی ، نقاشان ، بازرگانان

و سایر کسانی که در جستجوی بخت و اقبال بودند از ایران، عثمانی، حجاز و به این سرزمین کشانده می‌شدند زیرا وی در میان پادشاهان مشرق زمین، به دلیل توجه فوق العاده به فرهنگ ممتاز بود که شاید علت این امر را بتوان محیط تربیت وی دانست (علامی، اکبرنامه، ۷۷). همچنین کتابخانه وی دارای صدها کتاب نثر و آثار شعری به زبان های عربی، فارسی، هندی، یونانی و کشمیری بود، اما اکثر کتابهایی که وی به شنیدن آنها علاقه نشان می داد همه به زبان فارسی بودند (جهانگیر گورکانی، ۲۰-۱۹). از آنجا که اکبرشاه سواد خواندن و نوشتن نداشت غالباً کتاب‌ها را برای وی می‌خواندند اما خود وی شعر می‌سرود و به علم تاریخ هم بسیار علاقه داشت (هندوشاه استرآبادی، ۲/ ۲۲۵) بدین ترتیب زبان فارسی به عنوان زبان پادشاه، خاندان سلطنتی و نخبه های عالی گورکانی پدیدار شد (Alam, 319). حتی هندوها هم به ویژه از زمان اسکندر لودی شروع به یادگیری زبان فارسی کردند، بدائونی از یک برهمن به عنوان معلم عربی و فارسی در این زمان یاد می کند. سیاست روشنفکرانه اکبر در زمینه آموزش به زبان فارسی، باعث کاربرد وسیع مطالعات فارسی شد. هندوها، مخصوصاً کایاستها و خاتری ها، در شمار زیاد به مدرسه ها پیوستند تا در زبان و ادبیات فارسی به درجات عالی برسند چون از این طریق می توانستند مشاغل خوبی در خدمت سلطنتی کسب کنند (Ibid, 326)

در کنار جاذبه های دنیوی دربار اکبر برخی از متفکران و دانشمندان ایرانی برای فرار از تعصبات دینی و سختگیری های مذهبی ایران عصر صفوی به دربار گورکانیان پناه آوردند. واضح است اکثر این متفکران و دانشمندان که به دربار وی پناه می‌آوردند افرادی آزاد اندیش با ایده‌های جدید و ضد سنتی بودند که اکبرشاه هم از آنان تأثیر پذیرفت. البته این سخن بدین معنی نیست که وی کاملاً تحت تأثیر آنها بوده، بلکه بی شک وی علیرغم نداشتن سواد رسمی خود دارای ایده‌های نوینی بوده است و به دلیل روحیه جستجوگرانه و علاقه وافر به علم آموزی مجذوب مجالست و گفتگو با اهل دانش می شد (اصغر، ۱۲۵؛ ترکمان، ۱/ ۴۷۶).

۲. آموزش در عصر اکبر

آموزش در جامعه هند پیشینه ای طولانی داشت اما در عصر حکومت گورکانیان به ویژه در عصر اکبر گام به گام توسعه یافت و مراحل تکاملی خود را پشت سر گذاشت، به قسمی که حتی با ادوار قبل قابل مقایسه نیست. آموزش از منظر محتوای درسی در این دوره شامل سه مرحله بود :

(۱) دوره‌ی سلاطین دهلی و حکومت‌های جانشین آن تا سال ۹۰۶ ق. که موضوعاتی از قبیل فقه و اصول، حکمت، تصوف، حدیث، صرف و نحو، معانی، بیان و منطق با تأکید بر اصول فقه و کاربرد آن تدریس می‌شد.

(۲) عصر دوم از عصر اسکندرلودی که تا اوایل عصر اکبرشاه ۹۸۳-۹۰۶ ق. را شامل می‌شد. در این دوره توجه به علوم عقلی، ریاضیات، منطق، نجوم و طب بیشتر بود .

(۳) عصر سوم از دوره اکبرشاه- زمانی که عقل‌گرایی بیشتر مطرح بود- آغاز می‌شود . هر چند این مسئله در عصر اورنگ زیب به عقل‌ستیزی بدل می‌شود ؛ در این دوره اخلاق در کنار آثار مربوط به سلوک الملوک یا آیین نامه امیران حوزه اصلی تمرکز دروس آموزشی است .

در دوره گورکانیان اماکن صوفیه مانند تکایا ، زوایا و خانقاهها که بخش‌هایی از آنها اختصاص به عرفان و خدانشناسی داشت ضرورتاً صوفیانه نبود و درآمد و اجاره مغازه‌های اطراف آنها صرف مساجد می‌شد و در برخی از موارد استادان بازنشسته حقوق بازنشستگی می‌گرفتند و از زمان اکبرشاه پولی از سوی دولت بدون هیچ گونه تبعیضی به مدارس و آموزشگاه‌های هندی و مسلمان پرداخت می‌شد. (احمد، ۸۲-۸۱) .

جهت ترویج آموزش، اکبرشاه مدارس چندی تأسیس کرد از آن جمله مدرسه ای که در آگره ایجاد کرد، در فتح پور سیکری هم در جنب مسجد و خانقاه مدرسه ای بی نظیر بنا کرد. امرا، استانداران و ثروتمندان نیز به تأسی از وی مدارسی بنا کردند، مثلاً ماهان بیگم در دهلی مدرسه‌ای به نام خیرالمنازل بنا کرد ، عبدالرحیم خان خانان در مناطق مختلف مساجدی بنا کرد، ابوالفضل در فتح پور سیکری مدرسه‌ای ساخت . همچنین اکبرشاه برای آموزش کودکان طرحی ریخت که به شیوه آموزش جدید نزدیک است . ابوالفضل برای طلاب هندی، تحصیل قواعد دستوری هندی را جزء مواد

درسی آنان قرار داد. مواد درسی که در آن دوره تحصیل می‌کردند همه در آیین اکبری قید شده است (سبحانی، ۳۱۳). در عصر اکبرشاه زنان طبقات بالا برخی از تعلیمات عمومی که بیشتر جنبه مذهبی داشت را به رغم دور بودن از جامعه یاد می‌گرفتند. همچنین معلمانی برای آموزش شاهزاده خانم‌ها و دختران اعیان به خدمت گرفته می‌شدند. در فتح پور سیکری قسمتی از کاخ اکبرشاه به مدرسه دختران اختصاص داشت. سلطانه رضیه زنی تحصیلکرده بود و حتی برخی از شاهزاده خانم‌های گورکانی امکانات آموزشی بالایی داشتند (احمد، ۸۲).

۳. نهضت ترجمه

در این دوره وجود حجم زیادی از آثار علمی و ادبی ابداء اتفاقی نیست، به خاطر گرایش ادبی گذرای زمانه برای نوشتن باورها و اعمال دینی هندوان به زبان فارسی هم نبود، بلکه انگیزه آن ایجاد فضای تفاهم میان هندوان و مسلمانان در هند بود. پیشگام این امر افرادی همچو ابوریحان بیرونی بودند که نخستین کتابش به نام تحقیق ماللهند اولین کوشش برای معرفی فرهنگ هندوان به جهان اسلام بود، اما آن کس که بیشتر به اهمیت و ارزش این مسئله پی برد و آن را به صورت یک جنبش اجتماعی و فکری پیش برد اکبرشاه بود. علامی در مقدمه‌اش بر ترجمه مه‌بهاراتا توصیف جاننداری از انگیزه و هدف اکبرشاه از ابداع دین الهی بیان می‌کند، وی می‌گوید: "پادشاه پس از مشاهده خصومت تعصب آلودی که میان هندوان و مسلمانان وجود داشت و نیز از آن رو که متقاعد شده بود که تنها خاستگاه و سبب این امر سوء تفاهم و ناآگاهی متقابل این دو ملت نسبت به یکدیگر است، درصدد برآمد تا با ترجمه آثار هندوان و قابل فهم نمودن آنها برای مسلمانان این عامل تفرقه را بزدايد. او در اولین گام مه‌بهاراتا را به عنوان جامع ترین اثری که از بالاترین اعتبار نیز برخوردار بود، برگزید و فرمان داد تا افرادی بی طرف و صاحب صلاحیت از هر دو ملت به ترجمه‌ی آن اقدام کنند." (مجتبایی، ۶۴-۶۵).

از دیگر اهداف اکبرشاه در ترجمه آثار برطرف کردن حس کنجکاویش بود و از سوی دیگر تبادل اطلاعاتی بود که در بین دانشمندان ردوبدل می‌شد و در این دوران هم ترجمه فارسی به دلیل توجه هندیان و مسلمانان به زبان فارسی رایج شد (شیمل، ۳۸؛ علامی، آیین اکبری، ۱/ ۷۶).

در سال ۹۸۲ ق. اکبرشاه در کانوج به عبدالقادر بدائونی دستور داد که هر سینگاسن بتیسی که در بردارنده داستانهای پیکار ماجیت و سی و دوپیکر است را ترجمه کند. البته یک برهمن ماهر هم برای ترجمه به بدائونی کمک می‌کرد. سال بعد، به دستور اکبر کتاب حياه الحيوان را که در زمینه حیوان شناسی دارای اهمیت فوق العاده‌ای بود از عربی به فارسی ترجمه کردند و همچنین ترکیبی از فرهنگ عامه و طب سنتی توسط کمال الدین محمد بن موسی دمیری (متوفی ۸۰۸ ق) تألیف شد. از سوی دیگر بدائونی مأمور ترجمه وداها بر پایه تفسیر شیخ بهاون شد اما در تفسیر این متن با پیچیدگی فراوانی روبه رو شد و این مسئله را با اکبرشاه در میان گذاشت و وی هم ابتدا فیضی و سپس حاجی ابراهیم میرهندی را برای ترجمه انتخاب نمود اما هیچ کدام کاری از پیش نبردند. (بدائونی، ۲/ ۲۱۲- ۲۰۴). مهابهاراتا داستانی حماسی به زبان سانسکریت است که در حدود صد هزار بیت نظم است و چند قرن قبل از میلاد به نگارش درآمد است و در طی سال‌های ۹۹۵- ۹۹۰ ق. توسط بدائونی ، نقیب خان، ملاشیری، حاجی سلطان تانیسری، ابوالفضل فیضی به فارسی ترجمه و به رزم نامه شهرت یافت (اصغر، ۱۱۵).

البته با گسترده تر شدن فعالیت‌های عبادت خانه و اجازه یافتن پیروان مذاهب گوناگون برای گفت وگو با یکدیگر نیاز به وجود ترجمه‌های صحیح فارسی از آثار مذاهب دیگر ضروری به نظر رسید و بدین منظور در سال ۹۸۸ ق. ابوالفضل مأمور شد که انجیل را به فارسی ترجمه کند. ماکلاگان در این زمینه می‌نویسد: "اما آیا اینکه فرمان عموماً به هر چهار انجیل ارتباط پیدا می‌کند و یا مستقیماً از جانب کشیشان صادر شده است، برای ما مشخص نیست" (Macaglagan, 213).

در منابع آمده است که در سال ۹۹۰ ق. اکبرشاه از پادشاه پرتغال ترجمه صحیحی از تورات، انجیل و زبور به فارسی و عربی به همراه سایر کتب فارسی و عربی که در اختیار دارد خواست تا برای او بفرستد (علامی، مکاتبات علامی، ۳۸-۳۷).

نسخه‌ای که بیانگر این مطلب باشد که علامی کار ترجمه تورات را انجام داده در دست نیست اما احتمال دارد که وی این ترجمه را با کمک یکی از مبلغین مسیحی انجام داده باشد. علامی به جای "بسم الله" که مسلمانان برای شروع کارهای خود استفاده می‌کنند کلمه "ای نام وی ژژوکریستو ای" آن که نامش عیسی و مسیح است را استفاده کرد و شیخ فیضی عبارت "سبحانک لاسواک یا هو" را به آن اضافه نمود. چنین به نظر می‌رسد که این ترجمه‌ها، علاقه اکبرشاه را نسبت به ترجمه کتب و کارهای مذهبی سانسکریت به طور گسترده تحریک کرد و یک اداره برای ترجمه تحت عنوان مکتب خانه (دارالترجمه) در دیوان خانه خاص فتح پورسیکری تأسیس کرد (بدائونی، ۲/ ۳۳۴ و ۲۶۰).

۴. وضعیت شعر و شاعران در دربار اکبرشاه

همان طور که گفته شد اکبر شیفته علم و هنر بود و علاقه وافری به هنر و زبان فارسی داشت و طبعی شاعر گونه داشت (جهانگیر گورکانی، ۲۰- ۱۹). ذبیح الله صفا در مورد توجه وی به ادب فارسی می‌گوید: "او در مرتبه ای از ترویج شعر فارسی و پرورش شاعران است که هیچ کس از شاعران ایران و هند و منتسب به فرهنگ ایرانی به پای وی نرسیده است" (صفا، ۵/ ۴۵۴). وی به تقلید از دربار ایرانیان سمت ملک الشعرا را به وجود آورد و برای شاعران نیز درجاتی قرار داد. وی به علم و دانش بسیار علاقه مند بود هر چند خودش سواد نداشت. جهانگیر در مورد پدرش می‌نویسد: "پدر من در اکثر اوقات با دانایان هر دین و مذهب صحبت می‌کرد مخصوصاً با پندتان و دانشوران هند، با آن که امی بودند از کثرت مجالست با دانایان و افاضل در گفتگوها چنان ظاهر می‌شدند که هیچ کس پی به امی بودن ایشان نمی‌برد و در دقایق نظم و نثر چنان می‌رسیدند که مافوق بر آن متصور نبود" (جهانگیر گورکانی، ۲۰- ۱۹). وی از آنجا که شیفته فرهنگ و هنر ایران بود، به هنرمندان و شاعران ایرانی توجه بسیار زیادی نشان می‌داد و دربار وی پناهگاهی برای شاعران و هنرمندان ایرانی شده بود. البته علامی معتقد است که در دربار وی فقط شاعران ایرانی از حمایت و پشتیبانی وی برخوردار بودند. (Alam, 323) همچنین بر طبق یک گزارش، اکبر می‌توانست به زبان فارسی و هندی شعر بگوید ولی منابع گورکانی، عموماً فقط اشعار فارسی او را ثبت کرده‌اند و برای پیدا

کردن اشعار هندی او باید منابع زیادی را جستجو کرد. (op cit) همچنین فقط تعداد ۹ نفر از ۵۹ نفری که بین هزار شاعر فارسی که دیوان شعر تدوین کردند یا مثنوی سروده اند غیر ایرانی بودند. همچنین تعداد زیادی دیگر از شاعران و نویسندگان فارسی (طبق نظر نظام الدین ۸۱ نفر و طبق نظر بدائونی ۶۸ نفر) تحت حمایت امپراطور یا اشرف زادگان بودند. بیش از صد شاعر و سی و یک دانشمند فقط با تشکیلات عبدالرحیم خان خانان مرتبط بودند (Ibid, 324).

در این دوران شاعران زیادی مخصوصاً از ایرانیان به هند مهاجرت کردند. شفیق اورنگ آبادی در تذکره شام غربیان فهرستی از شعرای مهاجر ایران به هند را در ادوار مختلف تهیه کرده و گلچین معانی شرح حال ۷۵۴ شاعر ایرانی را که طی حکومت گورکانیان به هند مهاجرت کرده‌اند را جمع آوری و طبقه بندی نموده است. از جمله پیامدهای این مهاجرت‌ها به دربار اکبرشاه خلق سبکی موسوم به هندی است که شاخه‌ای از ادبیات فارسی محسوب می‌شود. مضامین هندی از مدت‌ها پیش وارد شعر فارسی شده بود اما در این دوران رواج یافت. یکی از نمونه‌های اعلائی این مضامین، حماسه غم انگیز و پرسوز و گداز نوایی است که داستان زن جوانی را به تصویر می‌کشد که در عصر اکبرشاه رسم ساتی را انجام می‌دهد و این اثر منظوم چندین بار تصویرسازی شده است (گلچین معانی، ۲۲/۲؛ شیمل، ۳۸).

شعر فارسی در دوران اکبرشاه با مهارت فیضی آزاد اندیش و عرفی بانوغب که الهاماتشان با مهارت هنرمندانه اشان ترکیب می‌شد به کمال خود رسید. هر چند شاعران با استعداد دیگری مانند نظیری نیشابوری هم در این دوران حضور داشتند که جزء ملازمان عبدالرحیم خان خانان از کارگزاران اکبرشاه به شمار می‌رفت. وی به همراه عرفی، فیضی و نظیری عصر اکبرشاه را به دوران طلایی شعر فارسی در هند مبدل کردند. در حدود ۵۹ تن از شاعران ایرانی دربار اکبرشاه در این دوران شعرهایی در قالب‌هایی مانند غزل، قصیده، رباعی، مثنوی و سرودند. مثنوی و رباعی نسبت به غزل کمتر بود. از جمله آثار به جا مانده از مثنوی می‌توان به محمود و ایاز انیسی، نقش بدیع از غزالی مشهدی، حسن

یوسف تذروی، سکندرنامه ثنایی، سوز و گداز نوعی خوبشانی، خمسه فیضی و ... اشاره کرد (سبحانی، ۳۰۹؛ احمد، ۱۰۸).

۱-۴. اکبر شاه مبدع منصب ملک الشعرائی

در بین حاکمان گورکانی، اکبر شاه اولین فردی بود که مقام رسمی ملک الشعرائی را به تقلید از دربار ایرانیان به وجود آورد. وی این منصب را برای نخستین بار به یک ایرانی به نام غزالی مشهدی واگذار کرد. (صفا، ۵/ ۴۵۴) این مقام که فقط به شاعران فارسی زبان اعطا می شد تا زمان شاه جهان ادامه داشت. (۱۶۲۶-۱۶۵۶) در آن دوره ملک الشعراها به شرح زیر بودند: غزالی مشهدی، حسین ثنایی، طالب آملی، کلیم کاشانی و قدسی مشهدی که همه ایرانی بودند. فیضی (۱۵۴۷-۹۵) (Alam, 324) در ذیل به معرفی برخی از شاعران سرشناس دربار اکبرشاه که در ارتباط با شاه، وزرا و علمای معروف بودند می پردازیم.

۱) **غزالی مشهدی**: وی از شاعران قرن دهم هجری است. نام وی محمد و نام پدرش عبدالله می باشد. وی از اولین شاعران دربار اکبرشاه بود که به خاطر قدرت استعداد شاعری و طرز بیان شعری ویژه خود، شهرت داشت. البته در مورد سال تولد وی هم اختلاف وجود دارد. مؤلف تاریخ بدائونی در شرح حال وی نوشته: چون در عراق به جرم الحاد قصد کشتن او را داشتند فرار کرد و به سوی دکن آمد و خان زمان هزار روپیه برای خرجی وی فرستاد. وی چندین سال نزد خان خانان بود و پس از قتل خان خانان به عنوان یکی از شعرا به دربار اکبر راه یافت و به زودی به مقام ملک الشعرائی که تازه به وجود آمده بود، رسید (بدائونی، ۳ / ۱۲۰-۱۱۹). البته وی متفکری آزاداندیش بود و قبل از اینکه به هندوستان بیاید سابقه زیادی در سرایش شعر انتقادی در ایران داشت (سلیمی، ۱۳۹). وی سرانجام در ۲۷ رجب سال ۹۸۰ هجری قمری در احمد آباد چشم از دنیا فرو بست اما بنا به گفته پادشاه او را در سرکنج که مقبره مشایخ کبار و سلاطین سلف است دفن کردند (همو، ۱۲۰). غزالی بنا به گفته ابوالفضل علامی "به بلند فهمی و شیوا زبانی طراز یکتا داشت" (علامی، آیین اکبری، ۱۷۲). همچنین وی دارای چهل الی پنجاه هزار بیت می باشد و در تصوف بسیار مهارت دارد. دیوان خیام

"آثارالشهاب" مجموعه‌ای از اشعار اوست که به صورت الفبایی تنظیم شده و به اکبرشاه تقدیم شده است (سلیمی، ۱۳۹). .

(۲) عرفی شیرازی (۹۶۳-۹۹۹/۱۵۵۶-۱۵۹۱): وی از شاعران معروف دوره صفویان بود که در شیراز چشم به جهان گشود. اما بیشترین شهرت وی به خاطر حضورش در هند بوده است. او در سرودن قصیده، غزل و مثنوی تبحر کامل داشت (بدائونی، ۱۹۵؛ احمد، ۱۰۸). . قصائد او از حیث لطافت و فصاحت بسیار مشهور می باشد و می توان او را در زمره بهترین شاعران سبک هندی قرار داد. عرفی پس از اتمام تحصیلات خود به هند رفت و در آنجا با فضلا و شعرای فارسی زبان معاشرت کرد و مشهور شد. وی مدتی در نزد امرای ادب پرور دوران اکبر شاه مانند فیضی و ابوالفتح گیلانی بود و با حمایتها و تشویقهای آنها به دربار اکبرشاه راه یافت و در سال ۹۹۶ق. در سن ۳۶سالگی در لاهور فوت کرد. عرفی غیر از دیوان اشعار، ترجیع بندی به نام گلشن راز و رساله منثور صوفیانه به نام نفیسه دارد. وی به تقلید از نظامی به تصنیف خمسه پرداخته و مثنویهایی به سبک مخزن الاسرار و خسرو و شیرین ساخت (اصغر، ۱۱۹).

(۳) نظیری نیشابوری (متوفی ۱۰۲۲/۱۶۱۳): از شعرای معروف عصر اکبر و جهانگیر شاه و اهل نیشابور بوده و از ابتدای جوانی به شعر و شاعری علاقه فراوانی داشته است. وی پس از به دست آوردن شهرت در ایران به هندوستان رفت و در گجرات ساکن شد. وی مورد توجه عبدالرحیم خان خانان (استاندار گجرات) که خود شاعر توانایی بود قرار گرفت. وی سپس توسط خان خانان به دربار اکبر راه یافت و قصاید زیادی در مدح او سرود (همو، ۱۱۹) وی به همراه عرفی و فیضی عصر اکبر را به دوران طلایی شعر فارسی در هند مبدل کردند (احمد، ۱۰۹) نظیری در قصیده و غزل زبر دست بود اما بیشترین شهرتش به خاطر سرودن غزلهایی بامعانی و با ترکیب بندی بی نظیر بوده است. از خواص عمده سبک نظیری مضمون سازی و باریک اندیشی و نازک کاریست که در واقع از مشخصات سبک هندی می باشد، در بعضی مواقع نیز از سبک قدما مخصوصاً حافظ پیروی کرده است (اصغر، ۱۲۰-۱۱۹؛ صدیقی، ۹۸). .

(۴) امیر فتح الله شیرازی: وی در سال ۹۹۰. ق مطابق با سال ۲۶ الهی، از دکن به دربار اکبر آمد و مورد لطف و مرحمت وی قرار گرفت. وی برای چندین سال به مشاغل دیوانی مشغول بود و ملقب به عضدالدوله شد. وی دانشمندی متبحر بود و در فنون علم عقلی و نقلی سرآمد زمانه خویش بود. همچنین از دانش نجوم و علوم غریبه نیز بهره مند بود. از جمله ابداعات وی می توان به "ساخت اسیلی برای ارباب اشاره کرد که خود حرکت می کرد و آرد می شد. همچنین آینه ای ساخت که از دور و نزدیک، اشکال غریبه مرئی می شد و به یک چرخ دوازده بندوق سر می شد" (هروی، ۲ / ۴۵۷).

(۵) فیضی (۹۸۲-۱۰۰۴/۱۵۷۴-۱۵۹۵): وی متفکری آزاد اندیش بود که الهامات وی با مهارت هنرمندانه اش مهار می شد و بدین وسیله به قلّه کمال رسید (احمد، ۱۰۸). وی معروف به دکن ملک الشعرا دربار اکبرشاه هم بوده است و پس از امیرخسرو دهلوی، اولین شاعر فارسی گوی پرآوازه‌ای است که در هند متولد شد. حدود ۱۰۰ تألیف به وی نسبت داده‌اند از جمله کتابی در تفسیر به نام سواطع الالهام به زبان عربی. وی در قصیده و غزل از امیرخسرو تأثیر پذیرفته است. البته فیضی مخالفانی نیز داشت که از ماده تاریخ فوت وی می توان به این نکته پی برد { بود فیضی ملحدی { ۱۰۰۴ ق. وی با این اشعار مخالفت خود با اهل سنت را نشان می دهد:

بیا که روی به محراب گاه نور نهیم بنای کعبه دیگر ز سنگ طور نهیم

حطیم کعبه شکست و اساس قبله بریخت بتازه طرح یکی قصر بی قصور نهیم

(صابر، ۱۱۸؛ شیمل، ۴۰؛ شمیم، ۴۱).

شهرت و ماندگاری دوران اکبر به خاطر کثرت شعرا، نویسندگان و هنرمندان سرشناس و ممتازی بوده است که در دربار وی جمع شده بودند. به سخن دیگر در دوران اکبرشاه، کاخ مجلل و باشکوه ادبیات فارسی در هند تأسیس شد و جانشینان دیگر وی مانند جهانگیر و شاه جهان بر بلندی و زیبایی این کاخ افزودند. حتی در حال حاضر که هند جمهوری است و دوره شاهان و راجگان گذشته است،

از اکبرشاه و عده‌ای از پادشاهان مسلمان گذشته به نیکی یاد می‌کنند و آثار آنان را حفظ و نگهداری می‌کنند (جلالی نائینی، ۴۹۱). از دیگر شاعران سرشناسی که به هند مهاجرت کرد و اغلب او را به عنوان چهره شاخص سبک هندی یا اصفهانی می‌شناسند صائب تبریزی است که در اصفهان زاده شد اما به تمنای زندگانی بهتر و تنعم در دربار شاهان گورکانی یا گریز از تعصبات دینی عصر صفویان بار سفر به دیار هندوستان بست. صائب تبریزی زبردست‌ترین شاعر سبک هندی است که ظرافت‌های شعری و باریک بینی‌های او در سرایش انواع شعر به ویژه غزل نشان از استعداد و قریحه والای شاعری او دارد. (پارسائی بخارایی، ۷۴۶)

ایجاد سبک هندی که از سبک‌های معروف شعرفارسی است به تعبیر دکتر صفا محصول کار شاعرانی بوده است که به سبب تعصب مذهبی و بی‌توجهی شاهان صفوی از ایران به هندوستان رفته و در فضایی آرام و به دور از تعصبات مذهبی در آن کشور پرنعمت زندگی کردند (صفا، ۹۴).

نتیجه

سنت رفیق و مدار و علم‌پروری هر چند از بدو تأسیس سلسله گورکانیان در بین فرمانروایان این سلسله رواج داشت و اکبرشاه نیز آن را به ارث برد، اما وی گام‌های بلند تری در این راه برداشت و عصر خود را به یکی از باشکوه‌ترین ادوار تاریخ هند مبدل کرد. اکبرشاه با شناختی که از جامعه متکثر و چند قومی هند داشت دوراندیشانه درصدد از میان برداشتن عوامل تفرقه و تشتت در جامعه هند برآمد و با راه‌اندازی مجالس گفتگو بین‌الادیانی و ترجمه آثار شاخص دینی، تاریخی و حتی ادبی به زبان فارسی کوشید و اگرایی‌ها را به همگرایی و تعصبات دینی را به بردباری و آزاداندیشی مبدل کند. اوج تکاپوی اکبر را در این راه می‌توان در ایجاد دین الهی مشاهده کرد که عناصر و انگاره‌های اخلاقی ادیان بزرگی چون اسلام، مسیحیت، هندو و مزدیسنا را ذیل چتر و باور مشترکی به نام دین الهی گردآورد. اکبر به این هم اکتفا نکرد و به کمک جمع‌گیری از مترجمان آثار و کتب مختلف دینی، تاریخی، ادبی و علمی ملل دیگر را عمدتاً به فارسی برگرداند و به این ترتیب نهضت علمی -

ادبی بزرگی در عصر وی به راه افتاد و به دنبال آن صدها کتاب یا توسط مترجمان زبردست ترجمه شد یا به قلم دانشمندان و ادبای مبرز به رشته تحریر درآمد.

آنچه در این میان حائز اهمیت است مشارکت وسیع ایرانیان در نهضت علمی- ادبی عصر اکبرشاه است ایرانیان ادیب، دانشمند، شاعر و دیوانسالار که ترک دیار کرده و به انگیزه های مختلف خود را به سرزمین هند و دربار اکبر و شاهزادگان مغول رسانده بودند، عامل اصلی رشد زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در هند شدند. در هیچ دوره ای همچو دوره اکبر زبان و شعر فارسی در هند به این میزان پررونق نبود. در این دوران هزاران بیت شعر توسط صدها شاعر ایرانی و حتی هندیان پارسی گوی سروده شد؛ به قسمی که زبان پارسی، زبان رسمی دربار گورکانیان گردید و همگان با تفاخر به آن سخن گفته و تراوشات فکری، ادبی خود را به آن خلق می کردند. دیگر دانشمندان ایرانی در رشته های مختلف علمی همچون طب، نجوم و جغرافیا و ... نیز پیشقراول توسعه علم و دانش در هند عصر گورکانی بودند و آثار درخشانی از خود به یادگار گذاشتند.

کتابنامه

فارسی

- احمد ، عزیز (۱۳۶۷)، **تاریخ تفکر اسلامی در هند** ، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی ، تهران: نشر کیهان و نشر علمی و فرهنگی.
- اصغر، آفتاب (۱۳۶۴)، **تاریخ نویسی در هند و پاکستان**، لاهور: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰)، **منتخب التواریخ**، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پارسائی بخارایی، محمدبن محمد (۱۳۵۴)، **قدسیه** (کلمات بهاء الدین نقشبند)، مقدمه و تصحیح احمدطاهری عراقی، تهران: نشرطهوری.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، **تاریخ عالم آرای عباسی**، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹)، **جهانگیر نامه** (توزک جهانگیری) ، به کوشش محمدهاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جلالی نائینی ، محمدرضا (۱۳۷۵)، **هند در یک نگاه**، تهران: انتشارات شیرازه.
- رضوی،سید اطهر عباس (۱۳۷۶)، **شیعه در هند** ، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سیحانی، توفیق (۱۳۷۷)، **نگاهی به ادب فارسی در هند**، تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادب فارسی.
- سلیمی ، مینو (۱۳۷۲)، روابط فرهنگی ایران و هند ، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه .
- شمیم، مظفرحسین (۱۳۴۹)، **شعر فارسی در هند و پاکستان**، تهران: نشر اقبال.
- شیمل، آنه ماری (۱۳۸۹)، **در قلمرو خانان مغول**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی ، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صابر، محمد (۱۳۸۱)، «اوضاع شبه قاره در دوره تیموریان هند»، **نامه پارسی**، ۱۳۸۱، سال ۷، شماره ۳.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: انتشارات فردوسی.

صدیقی، طاهره (۱۳۷۷)، **داستانسرایای فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان**، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.

صادقی نقد علی علیا فاطمه ، نصراله امامی، (۱۳۹۷)، «رویکرد اکبرشاه گورکانی به شعر فارسی و شاعران فارسی سرای شبه قاره هند»، **دو فصلنامه مطالعات شبه قاره هند دانشگاه سیستان و بلوچستان** ، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال دهم ، شماره سی پنج، صص ۷۹-۹۸.

علامی، ابوالفضل بن شیخ مبارک تاگوری (۱۸۷۷)، **اکبرنامه** ، کلکته، بیلیوتیکا ایندیکا.

----- (۱۸۹۲)، **آیین اکبری**، کلکته: بیلیوتیکا ایندیکا.

----- (۱۸۲۷)، **مکاتبات علامی**، کلکته: بیلیوتیکا ایندیکا.

غروی، مهدی: "حمیده بانوبیگم همسرهایون پادشاه نوه احمدژنده پیل"، **یغما**، ۱۳۴۹، شماره ۲۵۹.

گراوند مجتبی ، سید غلامعلی رخشان «تأثیر زبان و ادب فارسی بر هند دوره گورکانیان تا پایان اورنگ زیب ۱۱۸-۹۳۱ق»، **فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام**، ۱۳۹۸، سال نهم ، شماره سی ششم ، صص ۶۷-۸۶

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، **تاریخ تذکره های فارسی**، تهران: کتابخانه سنایی.

گلشنی سید علیرضا ، نسرین استواری، «زبان فارسی زبان علم طب در هندوستان عصر گورکانی»، **مجموعه مقالات هفتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی**، شیراز، اسفند ۱۳۹۲ ، صص ۱۵۰۷-۱۵۱۲

مجتبائی، فتح الله (۱۳۸۹)، **پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی**، ابوالفضل محمودی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

مدرسی، فاطمه، «پیوند زبان فارسی و هند در آینه زمان»، **نامه فرهنگستان**، ۱۳۷۶، شماره ۹ ، ۱۱۵-۱۱۷.

هروی ، خواجه نظام الدین احمد بن محمد (۱۹۳۵)، **طبقات اکبری** ، به تصحیح محمد هدایت حسین ، اشیاتیک سوساتی آف بنگال مطبعه پیتست میشن.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۸)، **تاریخ فرشته**، تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- Alam , Muzaffar : The pursuit of Persian : Language in Mughal Politics Modern Asian Studies, Vol.32, No.2, Cambridge university press, 1998.
- Macaglagaan, Edward : The Jesuits the Great Mogul. London, Octagon Books, 1932.

The role of Iranian elites and poets in the scientific - literary movement of the era of Akbar Shah Gorkani(1556-1605)

Rohama Bordbar/ Mahmood Seyyed/Reza Dehghani

Abstract

Akbar Shah as the greatest Mughal king of India, in order to complete his policy of free thinking and religious tolerance in the multi-religious and multi-ethnic society of India, he ordered prominent works of Hindu, Christian, Buddhist and other religions in the fields of religious, historical and literary to be translated into Persian language. In this way, during his period, a translation movement was launched in which Iranians living in India played a prominent role, so that Iranian elites, translators and poets can be considered the main pioneers of this translation movement. The purpose of this article is to study the role of Iranian elites in the scientific-literary movement of Akbar Shah's era, and accordingly, the main question of the research is, in which fields and disciplines did Iranian elites play a role in the scientific-literary movement of Akbar Shah's era? The findings of the research show that the Iranians living in India were not only the promoters of science and literature in the period of Akbar and the subsequent Mughal rulers, but also greatly helped the growth, expansion and deepening of the Persian language in India. The research method in this article is the descriptive-analytical method and the method of collecting information is the library method.

Key words: India, Great Mongols, Akbar Shah, Iranians, science and literature, review